

«فروافتادگان [؟!] وارثان زمین خواهند بود»

درنگی بر یک ترجمه

محمدسعید حنایی کاشانی

تهران، ۲۴ شهریور، ۱۳۹۸

[www.fallosafah.org](http://www.fallosafah.org)

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است  
حاليا غُلغُلَه در گنبد افلاک انداز  
حافظ

«فروافتادگان [؟!] وارثان زمین خواهند بود»  
درتگی بر یک ترجمه

ناشر: فلُّ سَفَه

تاریخ نشر: ۲۴ شهریور، ۱۳۹۸

محل نشر: تهران

سایت: [fallosafah.org](http://fallosafah.org)

تلگرام: @fallosafah

ای میل: [fallosafah@hotmail.com](mailto:fallosafah@hotmail.com)

آکادمیا: [academia.edu/Saeed H. Kashani](http://academia.edu/Saeed.H.Kashani)

بازنشر این نوشته با ارجاع به منبع اصلی آزاد است.

\* همه حقوق برای نویسنده محفوظ است \*

## «فروافتادگان [!؟] وارثان زمین خواهند بود»

### درنگی بر یک ترجمه

محمدسعید حنایی کاشانی

رابرت سی. سالمن [رابرت چارلز سولومون/سالومون]، فلسفه  
قاره‌ای: از ۱۷۵۰ به بعد، طلوع و افول «خود»، ترجمه محمد مهدی  
اردبیلی، [ویراستار علمی] سیمین عارفی، انتشارات سمت  
(سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها)،  
۱۳۹۸، ص ۱۲۷.

در آثار ترجمه‌شده گاهی به کلماتی به ظاهر فارسی برمی‌خوریم که معنایشان را نمی‌فهمیم و بعد که در یکی دو فرهنگ، مانند معین یا دهخدا، می‌گردیم هیچ اثری از آنها نمی‌یابیم. آن‌گاه معلوم می‌شود که دست کم تا همین چهل پنجاه سال اخیر هیچ فارسی‌زبانی از این کلمات استفاده نکرده است مگر همین مترجم. برخی مترجمان بر این گمان‌اند که کار مترجم «ساختن» واژه است و او هرچه بیش‌تر واژه بسازد، حتماً توان‌تر است، دیگر کاری ندارند

که خب معنای این «نواژه»ها را چگونه و از کجا باید فهمید؟ — دیگر نمی‌پرسیم که واژه چگونه و با چه معیاری و به چه منظوری ساخته می‌شود؟ و البته چه بسیارند عاشقان سینه‌چاک واژه‌های «نو» و «جدید»، از مترجم تا خواننده، که هر چه را نفهمند بیش‌تر نیز دوست دارند، به‌ویژه اگر آن متن با چند کلمهٔ انگلیسی ترجمه‌نشده، اما به خط فارسی نوشته‌شده، نیز آراسته شده باشد! اما زبان امری خصوصی نیست، زبان دارایی مشترک ماست و ما اگر بخواهیم چیزی هم به آن بیفزاییم باید طبق قواعد و معیارهایی شناخته‌شده و پذیرفته‌شده نزد همگان و متناسب با طبیعت زبان‌مان این کار را بکنیم. «افزودن» معنای نو و جدید به کلمات یا «ساختن» کلمات «نو» برای معانی «جدید» به بستری مناسب و متناسب نیاز دارد تا آن «معنا» در «کلمه» بنشیند و در یادها بماند و این ممکن نیست مگر با توانایی نویسندگان و شاعران و متفکران و فیلسوفان و دانشمندان خلاق که «معنا»ی «کلمه» را در بستر «جملات» و «متن» قرار می‌دهند. اصل در ترجمه این است که مترجم آنچه را در زبانی گفته می‌شود به آنچه در زبانی دیگر گفته می‌شود برگرداند و بنابراین تا جایی که بتواند نباید خودسرانه کلمه بسازد. او باید از زبان مشترک استفاده کند. باری، در ترجمهٔ کتابی به قلم آقای اردبیلی که عنوان و شمارهٔ صفحهٔ آن را در پیشانی این نوشتار آورده‌ام، جمله‌ای مشهور از عیسی مسیح (ع)، در ضمن بحث از فلسفهٔ نیچه، چنین ترجمه شده است: «فروافتادگان [?!] وارثان زمین خواهند بود». اکنون ببینیم چه بوده است این «فروافتادگان»؟ در باب ۵، آیهٔ ۵، انجیل متی، از موعظهٔ عیسی مسیح (ع) «بر فراز کوه» آمده است: «خوشا به حال حلیمان زیرا آنان وارثان زمین خواهند بود». ترجمه‌ای که اکنون آوردم از ترجمهٔ فارسی رسمی کتاب مقدس است که عهده‌دار انتشار ترجمهٔ رسمی کتاب مقدس به همهٔ زبان‌های جهان است. اما این جمله، پیش از آنکه مسیح (ع) بگوید، در کتاب مزامیر یا زبور داوود، باب ۳۷، آیهٔ ۱۱، در عهد قدیم، نیز آمده است: «و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد». این جملهٔ مشهور عیسی مسیح (ع) برای ما در صورت قرآنی

آن شناخته است که دربارهٔ نجات قوم بنی‌اسرائیل از چنگ فرعون است، سورهٔ قصص، آیهٔ ۵: « وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » (و بر آن شدیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شمرده شده بودند منت گذاریم و آنان را پیشوایان [دیگر مردمان] و وارثان [یا صاحبان سرزمین] کنیم). در جملهٔ منسوب به عیسی مسیح (ع) در انجیل متی و نیز در آیهٔ مربوط در قرآن دو کلمه هست که نیازمند تأویل و تفسیر است: یکی کلمه‌ای که مترجمان انگلیسی کتاب مقدس آن را بیش‌تر به دو صورت meek یا gentel ترجمه کرده‌اند و در قرآن با لفظ « اسْتَضَعُّوا » به آن اشاره شده است و دیگری «زمین». اما کدام «زمین»؟ تمامی زمین: جهان؟ یا همان «سرزمین موعود» یهود؟ یا «آخرت» (ملکوت)؟

آیه‌ای که در قرآن آمده است از جهت تفسیری بر سخن داوود (ع) و عیسی مسیح (ع) کاملاً برتری دارد، چون در سخن این دو پیامبر (ع) بزرگوار مرجع و بستر سخن به هیچ وجه روشن نیست، به طور کلی گفته می‌شود که «فروتان یا سر به زیران [یا اهل خضوع و خشوع] صاحب زمین خواهند شد»، در آینده، و در آن اشاره به هیچ قوم خاصی نیست، مگر گروهی از افراد با یک ویژگی اخلاقی، اما در قرآن کاملاً روشن است: نجات قوم بنی‌اسرائیل، و این کار شده است اما در گذشته، و باز نیز البته خواهد شد، اما برای چه کسانی و به چه شرطی؟ با این همه، دشواری تفسیر «استضعفوا» و «الارض» همچون دو سخن دیگر همچنان هست. از هر یک از اینها به ترتیب بحث می‌کنم و سرانجام باز می‌گردم به ترجمهٔ مورد بحث.

از این جملهٔ «مشهور» انجیل متی ترجمه بسیار است، اما دو ترجمه بیش‌تر متداول است. یکی ترجمهٔ انگلیسی نسخهٔ کینگ جیمز که چنین است:

Blessed are the meek: for they shall inherit the earth.

و دیگری ترجمهٔ انگلیسی نسخهٔ جهانی کتاب مقدس که چنین است:

Blessed are the gentle, for they shall inherit the earth.

اما در جاهای دیگر به صورت‌های دیگر نیز ترجمه می‌شود، چنانکه در متن

اصلی کتاب مورد بحث ما آمده است: "the meek shall inherit the earth". اما معنای این کلمه بحث‌انگیز meek چیست و اصل یونانی آن چه می‌گوید و آن را چگونه باید ترجمه کرد؟

کلمه یونانی «پرائوس» (πραῖς/praus) را مترجمان انگلیسی کتاب مقدس به: «سر به راه» یا «سر به زیر»، «مطیع» (meek) و «نجیب، مهربان» (gentle)، و «فروتن» (humble) و «نرم» (soft)، و «ملايم» (mild) ترجمه کرده‌اند. اما برخی محققان جدید می‌گویند که در این کلمه یونانی چیزی هست که زبان انگلیسی (و شاید دیگر زبان‌های اروپایی بجز یونانی) قادر به بیان آن نیست: نیرومندی و خویشتنداری هردو باهم. کلمات انگلیسی (و نیز آلمانی: Sanftmütigen/Mildgesinnten) بیش‌تر افاده «ضعف» و «ناتوانی» و «نرمی» می‌کنند تا «سختی» و «نیرومندی» در عین «خویشتنداری». در متون یونانی زمان نگارش انجیل‌ها کاربردی از این کلمه هست که می‌تواند روشن‌گر باشد. یونانیان از کلمه «پرائوس» (πραῖς/praus) برای توصیف اسبی جنگی استفاده می‌کردند که چنان تربیت شده بود که می‌توانست در هنگامه نبرد بی‌درنگ و به‌طور مطلق اطاعت کند و در مواجهه با خطر آشفته و پریشان نشود. با این تعبیر، اسب جنگی خوب هم نیرومند است و هم خویشتندار و هم مطیع و سر به زیر، و سرکش و وحشی نیست.

اما این سخنان گفته‌های محققان جدید کتاب مقدس، از قرن نوزدهم به بعد، است و کسانی مانند نیچه، و حتی هایدگر، و پیش از همه آنها ماکیاوولی، بر این باور بودند که مسیحیت دین «ضعف» و «ناتوانی» و ستاینده فضایی از این دست است و این بزرگ‌ترین عیب مسیحیت است. بنابراین، نزد نیچه «فروتان»، آن‌گونه که ما معمولاً می‌فهمیم، یعنی کسی که برتری خود را به رخ دیگران نمی‌کشد و به تعبیری «خفض جناح» (بال‌هایش را پایین می‌آورد) می‌کند، معنا نمی‌دهد، او از آن «فروستان»، مردم فقیر و زبون و زیردست و پست، را می‌فهمد که شجاعت رویارویی با قوی‌تر از خود را ندارند و در پی قوی شدن نیز نیستند! علاوه بر این، «فروتی» را از چشم

نیچه می‌توان نوعی «ریاکاری» محسوب کرد که شخص شاید بیش‌تر برای برنیانگیختن «خشم» و «نفرت» دیگران یا جلب احترام و تحسین آنان، دیگرانی که «غرور»شان از «غرور» او زخم می‌خورد، خود را در پیش چشم دیگران «کوچک» می‌کند و «برتری» خود را آشکار نمی‌کند. و بنابراین خود ضعف و بزدلی و حقارت است، چون یا از روی ترس است یا از روی طمع. اما درباره ترجمه رسمی کتاب مقدس که این کلمه را به «حلیمان» ترجمه کرده است، چه؟ کلمه عربی «حلم» به معنای بردباری یا تحمل (tolerance) است، و «حلیم» معادل کلمه انگلیسی tolerant است و در این متن به نظر نمی‌آید که درست باشد. البته، «بردباری» و «تحمل» نیز ترکیبی از «نیرومندی» و «خویشتنداری» اند، چون آدم می‌تواند تحمل نکند!

و اما قرآن در سوره قصص، آیه ۵: « وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّٰ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَّعَلَهُمْ أَنْمَةً وَنَجَّعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » (و بر آن شدیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شمرده شده [و به بیگاری واداشته شده] بودند منت گذاریم و آنان را پیشوایان [یا سرمشقی برای دیگر مردمان در نجات از دست ستمگران] و وارثان [یا صاحبان سرزمین] کنیم)، چیزی فراتر از آنچه بر زبان داوود (ع) یا عیسی (ع) جاری شده است می‌گوید، بدین معنا که: (۱) بستر تاریخی آن روشن است: مصر در زمان حکمرانی فراعنه، (۲) قوم برگزیده مشخص است: قوم بهود، (۳) دلیل رهایی و نجات مشخص است: بیگاری قومی برای قومی دیگر، بی‌آنکه از حقوقی مساوی با قوم غالب برخوردار باشد و در جامعه حاکم ادغام شده باشد، (۴) غایت و قصد فاعل (خدا) برای انجام دادن چنین کاری مشخص است: دادن سرمشقی برای دیگر مردمان، بدین معنی که جهان قائم به عدل است و او (خدا) نجات دهنده است، حتی در زمین، (۵) وعده و پاداش او فقط اخروی نیست، بلکه در مرتبه نخست دنیوی است: دادن زمین یا سرزمین به نجات‌یافتگان و رهاشدگان. بنابراین، عجیب نیست که چرا این آیه با تفسیرهای هگلی - کوژوی و مارکسیستی قرن بیستم این قدر خوب سازگار شده است و روشنفکرانی همچون علی شریعتی این گونه

از آن بهره برده‌اند تا جایی که گاهی نتوان گفت کدام یک دارد دیگری را تفسیر می‌کند، اسلام است که به زبان هگل و مارکس فهمیده می‌شود یا هگل و مارکس‌اند که به زبان اسلام سخن می‌گویند؟ باری، حقیقت هرچه باشد کلمات قرآنی «اسْتُضْعِفُوا» و «الْمُسْتَضْعَفِينَ/مُسْتَضْعَفُونَ» بار صرفاً اخلاقی و معنوی کلماتی مانند «فروتنی» و «نرمی» و «ملاطفت و ملایمت» را ندارند. و همه گواه بر اینکه چرا اسلام دینی دنیوی تر و سیاسی تر از مسیحیت، و حتی یهودیت، است و چرا مسیحیت دینی اخروی تر و اخلاقی تر و معنوی تر از اسلام است. قرآن «ضعف» را ستایش نمی‌کند و از «ضعیفان» سخن نمی‌گوید بلکه همواره از «اسْتُضْعِفُوا» و «الْمُسْتَضْعَفِينَ/مُسْتَضْعَفُونَ» سخن می‌گوید، یعنی کسانی که ضعیف «شمرده می‌شوند» یا ضعیف «به نظر می‌آیند» یا ضعیف «نگه داشته شده‌اند» و به همین دلیل قرآن عذر هیچ کس را به بهانه «ضعیف بودن» نیز نمی‌پذیرد، «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند» (نساء، ۹۸-۹۷). از این حیث، نیچه یقیناً نمی‌تواند اسلام را به «ضعیف‌پروری» متهم کند، هرچند مسلمانان در تاریخ خود «ضعیف‌کش» و «ضعیف‌ساز» بوده‌اند، اگر «ضعیف» نبوده‌اند. نیچه به درستی می‌گوید که اسلام دین «مردان» و «جنگجویان» است. ستایش او از اسلام نیز از همین روست. و اما بازگردیم به ترجمه کتاب مورد بحث.

مترجم کتاب برای اینکه از کلمه «فروتن» در اینجا استفاده نکند، خواسته است چیزی دیگر برگریند. کلمه «افتاده» مترادفی دیگر برای «فروتن» در فارسی است. اما «افتاده» با توجه به معنای اصلی‌اش، یعنی کسی یا چیزی که به زمین خورده است، اگر به صورت اسم به کار رود (افتادگان) کژتابی و دوپهلویی دارد: «افتادگان وارثان زمین خواهند بود» چندان راحت به ذهن نمی‌آید که کدام «افتادگان» مقصود است؟ مردم «فروتن»، «ناتوان»، «درمانده»، «زبون»؟ افزودن پیشوند «فرو-» به برخی کلمات، برای ساختن واژه‌های نو، یا متناقض از کار در می‌آید یا حشو یا بی‌معنا، مانند: فروپاشی (که متناقض است، چون چیزی رو به پایین نمی‌باشد)، یا فروکاستن



و فروکاهیدن (که معلوم نیست چه فرقی با کاستن و کاهش دارد، وقتی چیزی کم می‌شود پایین می‌آید)، و فرو افتادن (که به نظر حشو می‌آید چون افتادن همواره رو به پایین است، چیزی بالا نمی‌افتد! بالا می‌رود یا بالا انداخته می‌شود). هیچ کدام از ترکیب‌های «فرو افتادن»، «فرو پاشیدن» و «فروکاستن» در فرهنگ‌های دهخدا و معین نیامده است و این یعنی اینکه هیچ کدام از این ترکیب‌ها نه سابقه‌ای در زبان فارسی دارد و نه به طور طبیعی در زبان به وجود آمده است. مردم به طور طبیعی غلط سخن نمی‌گویند. اما نویسندگان و مترجمان «غلط» زیاد به کار می‌برند، چون می‌خواهند چیزی «نو» بگویند که با «قلعه» سازگار نیست. نو گفتن بدون تکیه به قواعد به آشوب و آشفتگی و بی‌معنایی می‌انجامد، همچنانکه در سیاست و اجتماع و اقتصاد نیز چنین است.

اما در این صفحه از کتاب، ص ۱۲۷، خطاهای دیگری نیز از نظر من هست که برای خواننده علاقه‌مند یادآور می‌شوم.

(۱) تعبیر «اخلاق برده‌وار» نادرست است. در تعبیر slave morality کلمه slave صفت نیست. صفت این کلمه در انگلیسی slavish است، چنانکه در تعبیر «ترجمه برده‌وار» (slavish translation) به کار می‌برند.

(۲) تعبیر «مردم برگزیده» نادرست است. «قوم برگزیده» درست است. کلمه people در زبان انگلیسی به معنای «قوم» (ethnic group) نیز هست و از نظر تاریخی اشاره به «قوم بهود» مقصود است. اجتماع‌های قدیم تک قومی بودند (و از این حیث هنوز حتی «جامعه» نبودند)، به استثنای شاهنشاهی‌ها. آمیزش اقوام با یکدیگر با پدید آمدن «شاهنشاهی»‌ها آغاز شد.

(۳) تعبیر «اعلامیه‌ها» برای pronouncements نادرست است و «فتاوی» درست است. در هزاره دوم قبل از میلاد «اعلامیه صادر نمی‌کردند». این کلمه به معنای به صدای بلند اعلام کردن حکمی دینی یا شرعی یا حکومتی است. (۴) نویسندگان را تا حد امکان نباید دور زد یا ویرایش کرد، اگر امکانی زبانی برای بیان مقصود او هست. وقتی برای کلمه revenge از «انتقام» استفاده

می‌کنیم، دیگر نباید برای getting even (تلافی) از «انتقام‌جویی» استفاده کنیم. اینکه خواننده متن انگلیسی را پیش چشم ندارد یا زبان نمی‌داند جوازی برای ما نیست که هرچه خواستیم با متن بکنیم. مگر اینکه اشتباهی غیر عمدی در کار باشد.

۵) «بزرگ» (great) با «عظیم» (enormous) یکی نیست. مترجم باید «وزن» کلمات را بسنجد و چیزی کم یا زیاد نکند. مترجم در این کتاب در غالب موارد از «عظیم» به جای «بزرگ» استفاده کرده است و تمایز آن دو را از میان برده است.

در بارهٔ تعابیر نادرست این فصل بیش از اینها می‌توانم سخن بگویم و شاهد بیاورم، اما چنین قصدی ندارم و فقط به یک مورد بیرون از این صفحه اشاره می‌کنم (ص ۱۱۹). و آن جمله‌ای مشهور از نیچه است.

۶) ترجمهٔ «هیولا» برای beast یا «حیوان درنده» در این جملهٔ نیچه نادرست است: «انسان طنابی است گره خورده میان هیولا و ابرانسان» (ص ۱۱۹). «هیولا» کلمه‌ای جدید در فارسی است برای monster. در زبان انگلیسی از این کلمه برای اشاره به مخلوقی زشت و خیالی و ترسناک استفاده می‌شود که لزوماً حیوان نیست و می‌تواند انسانی شریر نیز باشد. جملهٔ نیچه مبنی بر اینکه «انسان بندی است بسته میان حیوان درنده و ابرانسان» اشاره و طنینی داروینی دارد و به چیزی طبیعی اشاره می‌کند.

دربارهٔ ترجمهٔ این کتاب بیش از اینها می‌توان سخن گفت. اما باقی را می‌گذارم تا فرصتی بعد

پی‌نوشت: در نگاهی دوباره به ترجمهٔ مستطاب آقای دکتر اردبیلی متوجه شدم یک نکته را از قلم انداخته بودم. مترجم فاضل در واژه‌نامهٔ کتاب، که خود شاهکاری است در جهان ویرایش، از «فروافتادگی» برای “fallenness” در فلسفهٔ هایدگر استفاده کرده است. اما در متن دو معادل برای آن آورده است، یکی در صفحهٔ ۱۶۲، که آن را به پیروی از ترجمهٔ من «دورافتادگی»

ترجمه کرده است و دیگری در صفحه ۱۶۹ و ۱۷۱ که آن را به «فروافتادن» و «فروافتادگی» ترجمه کرده است. اینکه چه نسبتی میان «فروافتاده» (!؟) در ترجمهٔ “meek”، «فروتن» و «فروافتادگی» (“fallenness”) است پرسشی است که پاسخ آن همچون بسیاری از نکات دیگر ترجمهٔ ایشان بی‌شک دانش‌افزای ما خواهد بود.